

آینه

اخبار

تندروها و سینما

● **سیدجمال ساداتیان:** ... واقعا جای تعجب است که مدام در کشور تاکید می‌شود رفتارمان باید بر اساس قانون اساسی باشد و از آزاداندیشی دفاع می‌کنیم و بر اهمیت آن تاکید داریم اما مسائل ما این‌گونه پیچیده می‌شوند و فیلمی که تمام مراحل قانونی را طی کرده ۱۰ سال در آرشیو سازمان سینمایی می‌ماند و از حق طبیعی خود که همان نمایش در سینماهاست، محروم می‌شود. آن هم فیلمی که موضوع آن در راستای ارتقای بینش اجتماعی و برای روشن‌شدن بزده‌های اجتماعی است و به خوبی می‌تواند در این بخش شمرنمر باشد... در این سال‌ها طرز تفکر و نگرانی‌های یک عده دلواپس نه‌تنها راهگشا نبوده، چه‌بسا موانع کاذب در دست کرده و بر مشکلات جامعه ما افزوده است. چهارشنبه‌سوری، انتهای خیابان هشتم، دایره‌زنگی، به رنگ ارغوان، برف روی کاج‌ها و... فیلم‌هایی بودند که در دوره‌های مختلف بی‌جهت توقیف شدند و بعد هم از محاق خارج شدند و مشخص شد نگرانی‌ها درباره اکران این فیلم‌ها کاملا غیرواقعی بوده است. سوال من از این دوستان دلواپس این است که چرا باید انرژی و توان یک سینماگر -که می‌توانست در امور دیگر شکوفا شود- بی‌جهت و بی‌دلیل صرف رفع توقیف فیلمش شود؟

روایت‌ها

رونق بخش‌نامه‌ها رونق تولید؟

تواتر تولید مقررات از پنج روز به یک‌روزرو نیم رسید. پس‌لرزه سیاست‌های ارزی دولت صدور ۶۲۹ بخشنامه از فروردین‌ماه سال گذشته تا پایان مردادماه ۹۸ است. ارزیابی‌ها نشان می‌دهد اگرچه بعد از تصمیم دولت برای اعلام نرخ ۴۲۰ تومان برای دلار، هر پنج روز یک بخشنامه ارزی و تجاری صادر شد، اما با تولید روزافزون مقررات، صدور بخشنامه به یک‌روزرو نیم رسیده است. درواقع به نظر می‌رسد به‌جای رونق تولید، رونق بخشنامه در دستور کار سیاست‌گذاران قرار گرفته است. بر اساس گزارش موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، میل بخشنامه‌های سال ۹۷ و ۹۸ عمدتا ناشی از شرایط خاص کشور ناشی از تحریم‌ها، محدودیت‌های ارزی و اتخاذ مقررات جدید با هدف کنترل واردات است. بررسی بخشنامه‌های سرالی نشان می‌دهد درحالی‌که از تیرماه سال ۹۱ تا مرداد سال ۹۶، اولویت‌های واردات کالاها ۶ بار دچار تغییر شده، مجدداً از خردادماه ۹۷ تا تیرماه ۹۸ نیز ۶ بار دیگر این اولویت‌ها تغییر کرده است. ارزیابی‌ها همچنین نشان می‌دهد ۶۸ درصد این بخشنامه‌ها با هدف ایجاد محدودیت‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت در فرایند تجارت کشور و ۳۲ درصد نیز در جهت جبران مشکلات ایجادشده و تسهیل در مسیر تجارت بوده است.



حق‌تان است که حرف‌های جدی‌تان را هم باور نکنیم!

نگاهی به حرف‌ها و مواضع روحانی و بسیاری دیگر از مسئولان نشان می‌دهد بعضی حرف‌ها و مسائل تنها کارکرد تبلیغاتی دارند و هیچ‌گاه حل نمی‌شوند. راه مقابله با این حرف‌ها جز بی‌توجهی به این مواضع نیست ... حقیقت این است که برخی موضوعات همچون مذاکره با آمریکا، حصر سران فتنه، مسائل زنان و سربازی تنها کارکرد تبلیغاتی و ایجاد انحراف در افکار عمومی دارند. این مسائل هیچ‌گاه با این حرف‌ها و متلک‌های سیاسی حل نمی‌شوند بلکه فقط جایی که برادر رئیس‌جمهور راهی زندان یا مدیر آندموژن دستگیر می‌شود، حرف‌هایی پیرامون‌شان گفته می‌شود تا سر بحث باز شود و مخالف‌ها و موافق‌ها آتش‌خانه‌های خود را برای انحراف توجه‌ها به راه اندازند. این‌ها حکایت از نبود عقلانیت در کشور و ما و به‌ویژه در میان مسئولان دارد. همین است که مردم‌های حس می‌کنند مسئولان توان اداره امور را ندارند و به حرف‌های جدی آن‌ها هم هم مشکوک نگاه می‌کنند. تنها راه مقابله با این نوع رفتار و گفتار بی‌توجهی مردم و فقائیل رسانه‌ای و سیاسی است. اگر ما هربار با این حرف‌ها همراهی نکنیم و هی آّب به آسیاب‌شان نریزم، مسئولان هم یاد می‌گیرند از پاسخگویی به مردم فرار نکنند!

کیمیا

چه‌کسی پیش‌بینی می‌کرد؟

... شاید عده‌ای ندیدند اما، حرکت دانشمندان غربی علوم انسانی به سمت آنچه «عقلانیت» و «علم» می‌گویند، و تلاش آنها برای ارزیابی همه تحولات این حوزه با ابزار عقل ناقص بشری- و مشاهده رفتار «انسان به مثابه یک شی»، تحلیل برخی رویدادهای اجتماعی را، نه ساده‌تر، که «سخت‌تر» کرده و بعضا محقق را به بیراهه برده است... بد نیست بداندین بسیاری از اندیشمندان علمی دلیل کارنگذاشتن اعتقادات دینی در تحقیقات علمی را، «علمی‌ماندن» دانسته‌اند و فاصله‌گرفتن از «خرافه» می‌نامند اما جالب است این درخواست بیش از ۲۰۰ سال است که در کتاب‌ها و سخنرانی‌هایشان تکرار می‌شود. این یعنی آنها موفق نبوده‌اند و دین با وجود تمام تلاش‌ها هدف نشده است؛ چراکه این مهم، امری «فطری» و حذف‌ناشدنی است. آنچه در روزهای آینده منتهی به اربعین رخ می‌دهد و طی آن مردم از سراسر کره خاکی، با نژادها، رنگ‌ها، فرهنگ‌ها، اعتقادات و ادیان مختلف برای رسیدن به «یک نقطه» سرازیر می‌شوند آن هم بدون «هیچ سازمان‌دهنده‌ای» برای جامعه‌شناسی که از ترس افتادن به خرافه، «دین» و «ایدئولوژی» را از تحقیقاتش حذف می‌کند، نه قابل درک است نه قابل پیش‌بینی!

سیاست

می‌خواهند اصولگرایان سنتی را دور بزنند



حسین روحانی

باشد ولی در این مقطع حتی آن هم جوابگو نیست و برای افکار عمومی خیلی جالب نبود. یک نکته بارها گفته شده؛ یکی از ویژگی‌های اصلاح‌طلبی تکرر و تنوع نظرات است. مکمل آن هم این است که اصلاح‌طلبان چیز پنهانی نداشتند و همیشه با مردم رو بودند. هنر اصلاح‌طلبی این بوده که بتواند از دل این تکرر در مسائل راهبردی، گذشته این هنر را اصلاح‌طلبان به دلائل عدیده پیدا کرده‌اند که یکی حوادث ۸۴ و ۸۸ بود که ایجاب می‌کرد اصلاح‌طلبان فقط منافع ملی را در رأس قرار دهند. در عین این تکررها هم اجماع حاصل شد؛ ولی یادمان باشد که ایین اجماع‌ها پس از تکررها رخ داد. در جریان اصلاح‌طلبی این‌طور نیست که کسی دستور بدهد چطور فکر کنید. آقای خاتمی هم هیچ‌وقت حرف آخر را اول نمی‌زند و حرف آخر خودش هم در ابتدا برای خودش معلوم نیست و در دل همین گفت‌وگوها و نشست‌های مختلف ایشان خرد جمعی را می‌سجد و همراه با آن پیش می‌رود و برخی از حرف‌ها یا نهایی از دل خرد جمعی گفته می‌شود. یک سال قبل ببینید مواضع اصلاح‌طلبان چقدر تکرر داشت و امروز چقدر نزدیک شده‌اند. دو فرایند به شکل جدی جریان پیدا کرده؛ یکی فرایند گفت‌وگو است که با هم صحبت می‌کنند و دوم اینکه معطوف به این است که به اجماع برسد. فرهنگ گفت‌وگو می‌تواند تا بی‌نهایت ادامه داشته باشد؛

اجازه دهید به جریان سوم بیردازیم. امروز **جریانانی هستند که بالقوه برخی از شاخص‌های جریان سوم را دارند** یا به‌عنوان **جریان سوم شناخته می‌شوند؛ مثلا آقای احمدی‌نژاد که سال‌های زیادی از دوران ایشان نگذشته؛ اما به صورت بالقوه می‌خواهد جریان سومی باشد یا مثلا برخی می‌گویند آقای قالیباف دلش می‌خواهد تبدیل به جریان سوم شود.** نظراتن درباره این گفته‌ها چیست و به نظرتان گفتمان اصلاحات بالقوه این پتانسیل را دارد که بتواند به‌عنوان **جریان سومی** که گفتمان خودش را جدا از دو گفتمان غالب کشور دارد، به وجود بیاید؟ خیلی موضوعیت ندارد که بگوییم اصلاح‌طلبی انشقاق پیدا کند و یک نوع اصلاح‌طلبی به وجود بیاید که اصلاح‌طلبان دو قسمت شوند؛ به نظر من این اتفاق نمی‌افتد. جریانی اصلاح‌طلبی جریانی تاریخی است که از زمان مشروطه بوده و به **صورت ویژه‌تر از سال ۷۶ به معنای امروز شکل گرفته و چهره‌ها و عملکردهای خودش را دارد**

اما باید به اجماع منتهی شود. صحبت‌های من از دل تعاملات و گفت‌وگوها درآمده و شخصی نیست. شورای‌عالی سیاست‌گذاری هم که تشکیل شده، مظهر خرد جمعی و اجماع است که با هم تصمیم می‌گیرند و اصلاح‌طلبانی هم که خارج از شورا هستند، کمک می‌کنند و پشتیبان این جریان هستند تا راهبردهای موردنیاز اتفاق بیفتد.

لا در شرایطی که زمان زیادی تا انتخابات نمانده، به نظر‌تان زمانش بود که از رهبری اصلاحات صحبت شود یا نه؟ و اینکه قائل به این هستید که مدیریت آقای خاتمی خیلی گرده‌گشا بوده و هنوز هم هست و یک نوع اقبال عمومی به ایشان وجود دارد؟

اینکه آقای خاتمی با اقبال عمومی مواجه یا یک نوع مرجعیت برای اصلاح‌طلبان است، یک واقعیت است؛ اما اینکه بگوییم اصلاح‌طلبان همه چیز را به خاتمی احاله کرده‌اند، قطعا اشتباه است. بیشتر عملیات روانی است که عده‌ای از سر ناآگاهی یا تحلیل غلط و عامدانه انجام می‌دهند. آقای خاتمی خودش بیش از بقیه به دنبال ساختار است. اینکه مدیریت، مدیریت منتشر و توزیع‌شده و دموکراتیک باشد. وقتی آقای خاتمی خودش شورای مشورتی راه می‌اندازد و می‌گوید هرچه تصمیم گرفتید، این‌چ‌چه معنایی دارد؛ یعنی خودش که می‌تواند حرف آخر را بزند، می‌خواهد سازوکاری دموکراتیک‌تر برقرار شود. وقتی از فهرستی که ضعف هم دارد، دفاع می‌کند و می‌گوید در مراحل بعدی باید بهتر شود، این گفته‌ها بی‌انصافی است. خرد جمعی واقعیتی است که ساری و جاری است و شعار نیست؛ یعنی آقای خاتمی در مسائل راهبردی این‌طور نیست که تصمیم بگیرد و در آخر تصمیمیش را اعلام کند. مثل بقیه ممکن است نظر شخصی داشته باشد؛ اما در فرایند تعاملات دموکراتیک و نیمه‌دموکراتیک، ذهن ایشان هم با این فرایند پیش می‌رود و آنچه خرد جمعی به آن می‌رسد، امکان‌پذیر است. بارها بوده که آقای خاتمی نظراتی داشته که درست نقطه مقابل چیزی بوده که خرد جمعی به آن رسیده و نظرش را عوض کرده. واقعیت این است که اصلاح‌طلبان به دنبال این هستند که به شکل ساختاری فرایند اجماع‌سازی اتفاق بیفتد و آقای خاتمی هم بیش از همه دنبال همین است که این فرایندها را بهینه‌کنند. یادمان باشد فضایی که ما داریم، بسته است و حرکت اصلاح‌طلبان در این

همراه هستند و معطوف به انتخابات هستند تا در انتخابات با شعار پاکدستی و مبارزه با فساد و عدالت‌خواهی که خواست عمومی است، حاضر شوند. به نظر من این‌جریان بین اصولگرایان نوظهورتر است؛ چون می‌خواهد اصولگرایان سنتی را هم دور بزند و با گفتمان جدیدی حاضر شود. البته هرچه پیش می‌رویم، ابعاد و ماهیت این جریان‌ها برای جامعه بیشتر روشن می‌شود که چه دست‌هایی در این زمینه کار می‌کنند. اما پدیده جدیدتر انتخابات در طیف اصولگرایان، این پدیده است.

لا اصولگرا در برنامه راهبردی انتخاباتی خود برای مجلس و ریاست‌جمهوری برنامه دارند. ظاهرا آقای قالیباف برای ریاست‌جمهوری و آقای جلیلی برای ریاست مجلس خواهند آمد. چنین‌ها گاهی تغییر می‌کند و نگاهشان برای انتخابات طولانی‌مدت است. این نگاه در اصلاح‌طلبان هم وجود دارد. ارزیابی‌ها شما از این چیست و تقسیم‌بندی قدرت چیست؟

اصولگرایان در سال گذشته تصویری پیدا کرده‌اند که با همه‌ها به دولت و اصلاح‌طلبان و بخشی از ناکارآمدی که در دولت هست و نارضایتی‌هایی که به دلیل این اتفاق به وجود آمده، اصلاح‌طلبان سرمایه اجتماعی‌شان را از دست داده‌اند و یک پیروزی از پیش فرض‌شده برای خودشان متصور هستند. با این نگاه کار کرده و فکری می‌کنند ما اتفاقی‌ها را برده‌ایم؛ البته با تمام قدرت هم در عملیات روانی و تخریب‌ها کار می‌کنند یا تبلیغاتی می‌کنند در رسانه‌های منتسب به بیت‌المال و... که حد هم ندارد و به‌طور گسترده تلاش می‌شود. طبیعی است که تصور می‌کنند مجلس و ریاست‌جمهوری را برده‌اند. طبیعی است که اصلاح‌طلبان هم به این موارد توجه دارند. اما با توجه به فضای موجود، فعلا تمام فکر اصلاح‌طلبان معطوف به مجلس است؛ اینکه آیا می‌شود یک مجلس کارآمد تشکیل داد که بتواند مشکلات مردم را در حد خودش حل کند و شرایط مطلوب‌تری بر سیاست کشور حاکم شود یا نه؛ یعنی واقع‌بینانه عمل می‌کنند که الان انتخابات مجلس در پیش است و چه باید کرد، نسبتش با مردم چطور باید باشد. بنابراین به‌طور ویژه نگاهشان به ۱۴۰۰ نیست، گرچه نگاه کلان آنها حتما به این خواهد بود.

لا به نکته‌ای که گفتید برمی‌گردیم؛ اینکه تلاش اصلاح‌طلبان این است که مجلسی‌کارآمد و قوی با نیروهای سیاسی تشکیل دهند. در مجمع هبیت نظارت را داریم که عملکردش تقریبا موازی با شورای نگهبان است. در این شرایط اگر افرادی که در مجلس ششم هم بوده‌اند، به مجلس یازدهم برسند، چه کاری از پیش خواهند برد؟

به نظرم قطعا می‌توانند؛ چون درحال‌حاضر مجلس تضعیف شده است. به قول شما یک نهاد موازی برایش درست شده و به همین دلیل مجلس اقت پیدا کرده است و از سوی دیگر فضاشاری شکل گرفته و چهره‌ها و عملکردهای خودش را دارد و این‌عملکردها به گونه‌ای نیست که اینها ساکت بنشینند و کاری به تحولات نداشته باشند. به‌اضافه اینکه ارتباط با بدنه حتی اگر فرازوتنشیب داشته، اما ارتباط خوبی داشته و دارد. در برخی از احزاب ما، بدنه حزب‌شان تندترین مواضع را داشته؛ یعنی خیلی از جوانان که مواضع آوانگاردار و تند با نسبتا سنتی‌تر دارند و با هم کار می‌کنند. این‌طور نیست که اینها با هم درگیر باشند و منجر به اتفاق عجیبی شود؛ بنابراین این تعاملات دو طرف را تعدیل می‌کنند. برآورد من از روند اصلاح‌طلبی این است و پیش‌بینی نمی‌کنم شاخه جدیدی مثلا به نام نواصلاح‌طلبی به وجود بیاید و فعالان و کنشگران اصلی اصلاح‌طلب خودش را ارتقا می‌دهند و سعی می‌کنند با تحولات زمانه تطبیق داشته باشند و جلو بروند. البته شدت و ضعف دارد. در بحث اصولگرایی، اشتباهی که برخی از آنها دارند، این است که فکر می‌کنند جریان‌سازی با دستور، کلیشه و اراده شخصی چند نفر اتفاق می‌افتد؛ توجه ندارند که جریان‌های سیاسی، پیشینه تاریخی و ایدئولوژی خاصی دارد و باید زمانی از آن بگذرد که کم‌کم پایگاه اجتماعی پیدا کند و گفتمان‌هایش شکل بگیرد و جریان خودش را به وجود بیاورد. پیشینه اصولگرایی از ابتدای انقلاب شروع شده و شخصیت‌ها، رویکردها، فعالیت‌ها، گفتمان‌ها و سازمان خودشان را دارند. این‌طور نیست که کسی اراده کند و بگوید می‌خواهم نواصولگرایی را بسازم. اینها فصلی و شخصی است. نمی‌توانم بگویم به‌هیچ‌وجه جریان سومی در کشور شکل نمی‌گیرد؛ بلکه این‌طور شکل نمی‌گیرد که با اراده چند نفر یا یک نفر اتفاق بیفتد. این خطایی است که آنها دارند و به دلیل اطلاع‌نداشتن دقیق از فرایندهای سیاسی و تاریخی شکل می‌گیرد. اما در این انتخابات، جریان‌های جدیدی بین اصولگرایان هستند که آقای احمدی‌نژاد یک جریان است و آقای قالیباف هم تلاش می‌کند که به قول خودش تحت عنوان نواصولگرایی حرکت کند. اما به نظر من جریان جدی‌تری وجود دارد تحت عنوان جریان‌های انقلابی عدالت‌خواه که البته اینها پشتوانه‌های خاصی هم دارند و هزینه‌های زیادی هم برایشان می‌شود و با شعارهای خاصی

یادداشت

دعوت

حسین روحانی‌مصدر*

● حاج حسین سلیمانی، از بازاریان و مبارزان پیش از انقلاب و هم‌تبعیدی رهبری و یکی از خدام کنونی آستان قدس، درباره دوران سرپرستی ۱۹۸روزه‌اش در سال ۱۳۶۰ چنین روایت می‌کند: پس از پایان کلاس اول برای اولین‌بار همراه اقوام و خانواده به مشهد رفتیم. در روی ارادت در سفر نخستم به مشهد، علاقه‌مند به زیارت دانمی حضرت شدم. بعضی هفته‌ها که دلم می‌گرفت و فشار کسب‌وکار و حوادث روزمره مرا آشفته می‌کرد، از تعطیلی جمعه استفاده کرده خدمت حضرت می‌رسیدم و درددل می‌کردم. نماز مغرب و عشا را پشت‌سر آیت‌الله میلانی، تنها مرجع تقلید مقیم مشهد، در صحن نو حرم، با پشت‌سر آقای شیخ غلامحسین تبریزی، صاحب کرامات اخلاقی فراوان و مدیر یکی از مدارس علمیه مشهد، در صحن مسجد گوهرشاد یا پشت‌سر آقا سیدجواد خامنه‌ای، پیرمرد مشهور و امام جماعت مسجد ترک‌ها، می‌خواندم. مشهور است از آیت‌الله‌العظمی میلانی پرسیدند: زیارت امام رضاع) به قسمت است یا به همت؟ ایشان فرمودند: خبر. زیارت امام رضاع) به دعوت است؛ باید دعوت کند، فکر نکنید که خودتان آمدید، بلکه غنایت امام رضا(ع) و لطف الهی شامل حال‌تان بوده است. پس از پیروزی انقلاب و ابتلا به مشکلات فراوان بی‌اراده در مشهدالرضا قرار گرفتم. شبی در منزل سیدمهدی قاسمی، مؤلف کتاب علوم قرآنی به‌صورت شعر، طنز و خرافات معطوف در ۱۰جلد، میهمان شدم. او خبر حضور مرا به آقای طبیبی رساند. به‌واسطه سوابق مبارزاتی‌ام به دعوت او ملاقاتی در دفتر کارشان صورت گرفت. ایشان همکاری در مناصب مختلف را به من پیشنهاد داد. با توسل به استخاره، خدمت در آستان را به‌عنوان کفالت سرپرستی کلی خدمت پذیرفتم. از گذشته دور، جیب‌بری و زدی طلا، جواهر، پول و اجناس قیمتی از زوار بوده و هست. بعد از مطالعه گزارش‌ها و مشورت با قدیمی‌ترها فهمیدم درذده دو گروه‌اند: گروهی افراد بانجریه و گروهی کودکان کم‌من‌وسال که نزد این باندها آموزش دزدی دیده و به حرم فرستاده می‌شوند. آنها هر روز صبح آدماسی، سسِل یا هر مایع چسبناک دیگری را روی شیارهایی می‌چسباندند که زوار، ذنورات خود را از آنها به داخل ضریح می‌ریختند تا در فرصت‌های مناسب اشیای قیمتی یا پول‌هایی را که روی این مایع‌های کارکده‌های ظریف و برندهای یا تهیه‌کردم.

خدمت هر روز صبح شیاریا را با کارکده‌ها از مواد چسبناک پاک می‌کردند تا دیگر درذده نتوانند به این واسطه به اموال داخل ضریح خیانت‌کنند. یا مأموران جلوی در گفتم: به بهانه گم‌شدن یا خفه‌شدن در ازدحام جمعیت، مانع ورود بچه‌های ۱۲- ۱۳ساله بدون بزرگ‌ترشان شوند. از سوی دیگر، از مأموران بازنشته اداره آگاهی که افراد ورزیده و باتجربه‌ای هستند، خواستم در ورودی‌های حرم برای بررسی ورود و خروج زوار به ما افتخاری کمک کنند. از ارادتی که نسبت به پرسیدگی به امور زوار داشتم، پذیرفته و آمدند. با یک نگاه آتی، زود را از زان تشخیص می‌دادند؛ برای همین صحن مطهر برای دزدان، ناامن و به‌ندرج از تعدادشان کم شد.

در یکی از ملاقات‌هایم از آقای واعظ‌طیبسی خواستم خدام مجلس خطبه‌خوانی آخر ماه صفر، مصادف با شهادت امام رضاع) را به‌صورت شام غریبان برگزار کنند؛ ایشان موافقت ۱۰ سال‌ها بعد کلیه پرسنل چندهزارنفره، خدام، دربان، فرارش، نگهبان و کفش‌دار به سبک خاصی از اداره مرکزی چهارراه نادری با شمعندان‌های لاله‌ای‌شکل به دست، به طرف مرکز حرم صحن جمهوری می‌آیند. آقایان ماحین با بلندگوی بیسیم مداحی و بقیه خدام اشعار را تکرار می‌کنند. در نزدیکی حرم وقتی گنبد را از دور می‌بیند، می‌ایستند و زیارت امام رضاع) را می‌خوانند و به حرم که می‌رسند زیارت امین‌الله. در صحن حرم‌های روی فرش‌ها می‌نشیند و مداحان مداحی می‌کنند. در آخر دعا می‌کنند و تمام زوار با التماس، نامه‌شده شع‌هایی را که در آن لاله‌ها سوخته، از خدمه‌ها می‌گیرند و بالای سر مریض روش می‌کنند تا شفا یابد.

در طول خدمت ۲۰ساله‌ام همیشه به خدام گفته‌ام: چون تراشیدن ریش اشکال دارد، در روزهای خدمت این کار را نکنید. وقتی آنها باهم شوخی یا معامله می‌کنند، دوری کن‌شان قرار می‌گیرم و به آنها تذکر می‌دهم که ما در حرم باید اهل ذکر، دعا و قرآن باشیم؛ زوار فکر می‌کنند که ما فرزندان اسماع رضاییم و هر روز با ایشان هستیم؛ باید آبروی حضرت را حفظ کنیم. وقتی آنها دست به لباس ما می‌کشند و می‌پوسند یا وقتی می‌خواهند پایین سگ دم در پیش روی مبارک را ببوسند، باید ما را نیز می‌پوسند، این به خاطر ما نیست؛ به خاطر حضرت است. این کارها وجهه‌ای را که زوار برای ما قائل‌اند، نیز سوزال می‌برد. در حرم یا حیاط حرم، به خاطر وجود زوار رعایت کنید و بلند صحبت نکنید.

***کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی**